

ADP  
L R  
1 1  
K 9  
J 11  
1 22

1 2  
1 2  
1 2

1 3

1 29

این کتاب  
 مانع و مسرّح لامع از انوار  
 علیّه و انوار علمیه جناب استظافت  
 نصاب شرف العلماء و المجتهدین و جامع  
 فخر المحققین و ثقة الامم عمده الفقهاء  
 ارفع مجد و الاحضرت شرفهم از ذوالکرامتین  
 سونا الامم قاجاری شیخ ابراهیم ادریس  
 کاتب نقاشه القدسیه و مدینه  
 ست  
 العالی



# احکام اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوندی که تادرون برده ما همراه است و از  
بطون کرده ما آگاه و بر قلوب بندگانش گمانه کو ا  
صدق تعالی این عبد است و کفی باشد شهید که از  
نکارش انیر ساله و گذارش انمقاله بجز عیالی کلمه  
اسلام و یای دین حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله  
مقصودی ندارد و سخن جز برضای الهی نمیکند از انما  
بوجه الله تا خطوط شعب اسلامیه و دایره دینیه را

ما به الاشتراک و مرکز ما به اتفاق ایتقائی و صلّه و به  
و قلوب موحدین زرد حلب فوق و سلب نفاق اتبعانی  
وسیده کند از جو که باین مقصد شروع موفق شوم و در  
سخنم با مذاق حکمت سبحان مطبوع و موافق افتد این  
یستمعون القول فیتوبون اسند و روی سخن با کسانی است  
که پوشش کافی دارند و موسکافی دانند و باطنی  
صافی نمانند از که درت بی انصافی چون انیه منصف  
باشند و بطلان این کتاب مشغول لمن کان لطلب  
اولی السمع و هو شهید و کز نه کلام هر قدر شیرین  
باشد و کوارتر از عجل خنید در وجدان هرزه و نهنگ  
بیمزه کل نمزه لزه مورث و دل خواهد بود نه با  
میل لیند من کان حیا بلکه گویم در همه ده زنده کوی



اب زندگی پونیده کو قل الله ثم درختم رب شهر  
 صدری و سیرلی امری  
 اما بعد فقال الله تمت کلمه و عمت عظمته فی قرآنه العظیم  
 و فرقانه الکریم ایوم املت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی  
 و رضیت لکم الاسلام دنیا از ان گذشته که متقدین  
 بر دین و معتقدین برین بجز محسنات بابت خویش باز  
 نشانند و با آنچه پیش داشته اند تصور کم و بیش نکنند  
 امروز اگر چشم بطرفی ملاحظه شود معانی خواهد شد که اساس  
 دین معتمد بر اسلام در اعلی پایه استوار است و احکام و اقوام شرعی  
 و احسن و دایع و مناسب با ترقیات فطرتها و طبایع و  
 تفکک طلس را دوران باشد و ملک اقدس را طیران کلمه  
 جامع و آئینی نخست از دیانت اسلام بیدار و پدید بخواند

اند که آرایش همه عالم و سایش عموم مردم را کفایت  
 و کفالت تواند کرد و قاطبه بنی آدم را بسکک صلاح  
 و فسک فلاح هدایت و ولایت تواند نمود ذک الدین  
 ایتم و ازین بیان چنان چنان شود که در تقدیس ادیان  
 سابقه و عظیم شرایع صادق حریفی میسرود و چه نام نویسد  
 مقدسه و ترتیبات مؤتمه در مرتبه ظهور و فیضان نور  
 سوقت بوده اند و محدود و کل کتاب اجل محدود و کل  
 کتاب مرقوم شهیده ابقربون و ارباب علم نیکو دارند  
 که اگر در مرتبه تشریح و تکوین رقی بصورت محو و ترقین  
 آید و خط دیگر اثبات و تلقین این نسخ و بدادر کارگاه  
 خدا نظر مکر است است نه قرار مذمت و اما کان  
 ربک نیاید در نظم فسترو وجود و تجدید مطلع فیض و جوه



قافیه مکرر نیست و آنچه در نظر ماهر نام لفظی است بوجه  
 دیگر جز اظهار نام لفظی نیست بل هم فی لبس من خلوق جدید  
 چون آنکه طبیبی عاذق و معالجی شفیق که رشته مزاج گرفته  
 نوشته علاج میدهد هر روزش با قضای طبابت و تقاضای  
 صوابت نسخه و دوائی است و نسخ و بدائی ناست بجز  
 او شلما مرضی که واکویه نیدن ارد و پاشویه بجران شای  
 بر معالج اغراض کند و پدید بر مرضی نشود که تربیت  
 دوم برخلاف ترکیب است همان پس از سهو مر سوم معلوم  
 کرده و مجرم قوم چنانکه لذین فی قلوبهم مرض بر حضرت  
 رسالت پناهی ان طبیب مقدس الهی شفا بخش در دوائی  
 غیر متناسبی همین روش لغای حجاج میگردند و لغای  
 حجاج غلت ایدیم و لغوا بما قالوا از آنجا که حکمت بالغه در

سابقه حضرت احدیت مخرجاتیت در انکشت مبارک جناب  
 احمد بنی دودین قویش را پیرایه سرمدی داد و تشریف  
 ابدی الیه بعلم حیث بحمل رسالت لاجرم بن مبین و بین  
 متین این رحمة للعالمین چون قهر شدید سر بلندی کشید و بنا  
 اینکاخ مقدس بدو ام حرم مقوس بسته شد و بسته وصل  
 و بند و بست خلود پیوسته آمد حلاله حلال الی یوم لقصیت  
 و حرام الی یوم اقیامت و اصل ثابت و اساس  
 راسخ این دین پاک همان کلمه طیبه توحید است که خوا  
 دوسر در نزول از جبل حری بنی اندیشه چون و چسب  
 اعلای طیبیت فرمود و حیاتی است قولوا لا اله الا الله  
 تفلحوا و قوت اینکلمه تا به بسندان ملکوتی با سنجینی است  
 درین مقابله تواند کرد بلکه سموات مطبقة یا کرات معلقه



با مقابله ایگلمات الهیه قوت تدافع نماید و قدرت تالیف  
 نباشد و ششتر کبوم عالم ملک بکلله الهیه وجود میگیرد و پرورد  
 غیب میدرد و جلوه شهومی پذیرد مجبول و معلول را  
 با مقایسه علت بنحیف و ذلت وزن دیگر نخواهد بود  
 لا حول و لا قوة الا بالله هر چه میخواهم با شهادت و اشعار این  
 سخنان ساده و نقش و نگارند هم که مانند عروس نکور و  
 جبینی آرایش ماسطه مقبول و عزیز باشد این شعر از خیالات  
 خودم خواهی نخواهی جای مناسب گرفت و ثبت فایده  
 آسمان مستی ما دید و لا از نصیب  
 گفت که جرعه از کاس که امم موس است  
 و مثل انگلیه طیبه چون شجره طیبه است و سایر او امر و شعائر  
 فرایش و نمایش این اصل ثابت ثابت است که بدست

تا نید از مغرس توحید بیرون آید که زنج خسر سطره  
 پس معلوم شد که اساس و بنای دین اسلام بر یکتا سازی است  
 و از رسته یکتای سبع المثانی اتصال بفردها ثانی مقصود است  
 بنوع سازی روح قدوس بسوح رب الملک و اله روح که  
 او تار مثانی و مثالت یهود و نصاری با یکدیگر نرا و نغمه روح  
 سامعه خراش موحیدین پارسا است و برون و ابر  
 یکتائی همه نامزد او نارسا است از باب متفرقون  
 ام الله الواحد القهار و اگر بیده انصاف نکران شویم  
 طمانینه یقین زاید و شکافی همی فرایید که از ان ظلمات جا  
 و غواش شرک این صبح صادق و فیه و زنده ساز  
 چگونه دیدم و از ان افق تیره و تار بت پرستی نور خدا  
 شناسی از کجا تا بیدار بچوچه قومی ز بلون خلاق ناستند



و مرهون اطوار ناپسندیده دینی جامع مکارم خلاق  
 و محامد بجا یا از که ام مطلع سبز که امی معلم کتاب و حکمت  
 شد و مدرس صحیفه حکمت اینی آورد و در نقطه تو سطل و خط  
 حقیقت عمده ال معارف الیهاتش موزون و وجهی متمیز  
 از حرارت تشبیه و برودت تنزیه لاشرقیه و لا غریبه مشوق  
 حکامش هم و امید و وعده و وعید امانه چندان خوف که از  
 رحمت حق قنوط آرد و نه چندان رجاء که بکارهای باطل  
 مغرور دزد و میزان صدق جناب رسالت را حجتی شریف  
 و بر ثانی نمایان تر از قرآن کریم و متانت شرع فتم  
 نتوان آورد کرد لیت باید از وی رخ متاب زیر  
 اگر صاحب دعوی نبوت در عالم صورت نبراز  
 معجزه و کرامت نماید و ابواب خوارق عاده کیش

ولی احکام دین و یاسای آئین اوستی ان عقل سلیم و در  
 صراط مستقیم نباشد و طوری فرمان را ند که با حفظ نفوس  
 و عقل و ناموس صیانت آال و انساب و استقامت  
 آداب نسافی باشد در بازار خردمندان به پیش نخرند  
 و عاقلش فرمان نبرند چه اگر تصرف نفسی شجری پویا شود و یا  
 حجری کویا لکن از رفتار و گفتار از جاده قوام و ماده  
 نظام خارج باشد در نظر عقل با حیف شکار و مهبوط اجار  
 تاثیر راجع عاصفه و زلازل قاصصه یکمان آید و اهمیت نیاید  
 و بنده دین مقدس محمدی و شرع اقدس احمدی صلی  
 علیه و آله چندان پایه زلزلت و پایه میثانت دار و که اگر  
 تمام خسروندان عالم و حکمای امم در آفاقش دور زنند و در  
 عاقلش غم کنند نقطه کم و بیش و نکته پس و پیش نتوانند کرد که کن



اینست که چون چرامی نم آن عهد القرآن هدی لقی  
 بی قوم و اختر گویم اگر بوشندان و نظم پسندان که از دود  
 تیرین طریقی برده اند و از شوق تمدن حسرتی نیزند تعلق از  
 کنند و جماع شوری بر وضع قانونی نافع و دستوری  
 جامع که حافظ حقوق عباد باشد و حامی حد و بلاد و نجار  
 فمشان طاب شود و بهشان جانب با اصلی از اصول  
 اظهر موافق افتد و مطابق آید زیر عقول جزئیة فروع عقل  
 کل و فروع اشراج نسیر است و تا از فطرت سلیمه اصل  
 بعارضه فصل بعد الوصل تبدیلی روی نداده فطره الله  
 الی فطره الناس علیها عقل سلیم و شرع قویم از یک اصل است  
 و از یک بطن برادر کلمات حکم بعقل حکم به شرع چنانکه امر و  
 بعضی از دول سازه و ملل کافره پس از قرون عبده که

بحجاب تعصبات شده بوده اند و بقانون ملکوتی دین  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و قبی نمیکند آشتند تقضیات و حکام  
 چهار طبیعت آنها را با اجرا و مضای برخی از او امر شریعت  
 مکلف و مجبور کرده و ذلک ماکنت غنه تجید همچون غنوت  
 شرب سکرات ام انجاش و لیکرات و تجویز طلاق  
 با ناسازگاری اسحاق و دوام نشوز و شقاق و تغذورت  
 در خسته و غیر ذلک حاصل آنکه ان ذات ستوده صفات  
 که معاصرین و معاشرینش با عیب جنون با میگردند خود  
 بر تبصیب منون ساد میخواستند ساحر و شاعرش میکنند  
 و سحر المشاعرش میخواهند و بر آسمانی ان نور کبریا  
 اتعانت و عنانی نداشته که اساطیر اولین و دست  
 که ششکان از بارگاه روح و کارگاه فرشتگان نیاید



و قوت بختار ما بعد از کویند و نباید اکنون پس از  
 هزار و سیصد و دوازده سال که از هجرتش میگذرد و هزار و  
 سیصد و بیست و دو سال از دعوتش اسرار احکام دین  
 و حکم او امر صدق آئینش بر دقیقه شناسان و حکمت سبحان  
 کشف میگرد که کامی بخت از فقه و نطقی بود که علمت  
 شدید لغوی است و خط حکمتش در صفحه هدی و مشرق  
 تعلیماتش از قلم اعلی هوالدی بعث فی الامین رسول اگر چه  
 بعضی از بی بصران و کوه نظران جاہل عامی یا عاقل متعاند  
 در پاره از مواد احکام ایمانیه در قام قرآنیه متعرضانه سخن  
 بافته اند و بر عزم خود برادی وار یافته اند چون ندیدند  
 راه فسانه زود زنده در ماده قصاص قتل که مایه حیات  
 اولی الالباب و حفظ رشته نظام امن سباب است

کشتن قاتل زیادتی در اراقه دم است و موجب  
 تقلیل بنی آدم است و در نظر خیر خواهان نوع بشر تدارک  
 شری بشر نباید بلکه اجزای یکم فایده نخباید چه مقتول  
 نشود و وقت نفوس زید علت نفوس کرد و تحمل خصومت  
 بین الفریقین تا کید شود و مقصد قتل تجدید آری کسانیکه در حکم  
 مقدسه شرع مبارک متعطلی دارند نه متعظمی باید اینگونه  
 اعتراضهای جمعی نماید حفظ شینا و غایت غنک شیار اول  
 تسلی مآثر دکان و تشفی ستم دکان که ورثه مقتولند و اولیا  
 مظلوم و سلطان قصاص است و منحصر لغویان خاص سانس انان  
 و حارس نظام تضییع چنین حق کند و حکم جسر موقت بشمار  
 یا موبد نه از اینطرف لیکن التهاب که کند نه از اینطرف  
 رادع از کار بدید زیرا که یقین بر بقای حیات جاری خواهد



همچون خوف اجرائی قصاص نفوس شیریه رخسان کشن تو  
 شد ثانیاً شارع مقدس که باقتضای عدل و لطف  
 این سلطنت زبوره مقبول داده و نیت انون عدل  
 نموده در تحت اجرائی اجباری نیت بلکه تقویضی است  
 اگر خواهند دست تافته یا عفو و عماض کنند از جمله این  
 گذشته اگر با نصاب فحتم نه اجحاف هم معامله کنیم  
 از زمان و مکان که نیکم تائیس شد از روی معلومات  
 تاریخی پیش نظر وقت نکا داریم خواهیم دید که حکم قصاص  
 شرعی بوجه تعدیل و تخفیف صادر شده چه اعراب  
 قبائل وحشیه را حکمیت جاهله رسمی معروف بود و طریقی  
 مالوف که برخلاف حکم عدل و میزان عقل لاتر و از زور زاری  
 تمام قارب و بنگان مناسب قاتل را محکوم بقتل میدادند

شاید قبیله قاتل را هم بوزر قاتل ما خود خواسته و سالها  
 اراقه دام میگرداند فتنه خرب لبوس بر روی شتری  
 منحوس بود نیت که در ذیل آیه شریفه قصاص فریاد  
 لایسرف فی القتل و همچنین فرماید لیتقن بالنفس ملاحظه  
 منصفانه باید کرد در مقابل ان افراط و اسراف که در  
 نظر جاہلیت عاظم و اسراف از لوازم وقایه شرف و  
 حمانه غیرت نمیداد تا این درجه توسط و اعتدال باید بود  
 ممنونیت خردندان پاک نیت و انبساط و ابره است  
 شود و سبب همراز و تعرض دیگر گفته اند اینکه شارع  
 اسلام با ولایت خود اعلام فرموده و فرمان الهی اولی  
 بالموئیس فرموده و خویشترین در نفوس و اموال است  
 اولی تصرف خواسته همانا نیت تبعه خویش را کاسته



نشان فوت و شان مروت و ثایان مقام نبوت  
 که حکمی بقبانیت کند و همت شهوانیت پسندد جواب تا  
 گفت بی بقوت و قهرمانیت آخرین درجه ترقی انسانی بجهت  
 غیب ربانی این اولویت و مولویت را در ابر بود و  
 تصرفی اولی امان ذات عقیف و وجود شریف هرگز  
 احدی را مصادم حال و خیال نشد و مزاحم مال و عیال  
 بلکه در روش خلاق کریمه یا من بود ان فی عین علوه  
 و عال فی عین و نوه خویشترن را چون یکی از آحاد است  
 می نمود و با آنان مواسات و ایثار نامی فرمود جانده خویش  
 بدیکران می پوشانید و جام خود بچاکران می نوشانید سنگ  
 قناعت را بر سنگ می نهاد و سبک مزاعت را از دست  
 نیند و طعام خود را انفاق بسایکین می کرد و خویشترن با

کر سنی و ایثار تسکین میدهد تا بمحوم همت سر مشق علوه  
 همت نماید چنین کنند بزرگان چه کرد باید کار از جمله خیر  
 محوین است مسند حجاب و آنه لشی عجاب عجبتر بجهت  
 تربیت شدگان و تمدن طلبان شتر کا و پلنگ لبان که بر  
 حسب صورت مسلمانند و از معنی اسلام دور و مثلشان ابو  
 نعامه است و شعر مشهور فرخی مشرب دور کنی مذنب بین  
 الکفر و الایمان ترسب ناله دارند و هنر زار سفده و حاشا  
 در اعراف برزخ و اطراف دوزخ تما یلان را بی می پوشند  
 و آیه برای اسلام کابهی می گویند در این سخن با کفار به دست  
 و همدستان که بواسطه حکم حجاب زنان اهل اسلام از  
 و هنر بی بهره مانده اند و درز و ایای آنها معلومات  
 ناقصه آنها کرده در کمال نعالی و حالت روزگار میکنند



در حقیقت نبی بلکه بشیر از افراد ملت مهمل و غیر مستعمل مانده اند  
 و بیج کاری از مساعدت و معاضدت تربیات نظامیه  
 نیابند زیرا که کتاب و مدرسه نمیدانند و حساب و هندسه نمیخوانند  
 و بمبادی علوم طبیعی آشنایی ندارند و از آنجا که با مردان بجا  
 محاضره نمیکند و در مجالس عمومی حضور بهم نمیبرند و از مبانی  
 افکار متعصبانه برند ارواح باطله اند و اشباح عاقلیه و  
 مائمه چون مردان را از مصاحبت و مجالست با زنان متعصبانه  
 از ترقی اخلاق و تهذیب آداب و تطیب اقوال متیون  
 گفت از این برکنده هم حجاب نسوان برخلاف مصلح  
 رجال است با بجه دست بدست متاثرانه میمانند و متعصبانه  
 میمانند که عالم اسلامیت از خطوط انسانیت بی نصیب نماند  
 و از قافله ترقی علم و ادب بر جا نماند و عقب افتاد بماند

معرض با کمال بلائیت یکوینیم ما در اصل تخفیف مرض و تخفیف غم  
 آنچه شما تحقیق کرده اید تصدیق داریم بلکه بی ادبی نباشد عرض  
 میکنیم غالباً مردان اهل اسلام هم مانند زنانمان بی سیر  
 نه سیر ماده دارند نه شیریز

پس ماده کاروان علمند

چون زنده آستان علمند

ولی در علاج با شما همراهی نداریم شما همچو گمان میفرمایند  
 که اگر اجازت رسمیه داده شود که زنان اسلام هم کلاه  
 فقاوه مو بر بفت بلکه بفتاد کرده از پس پرده با فراغت با  
 برقص و بال آیند و نقص و بال کسیرند فوراً دایره اسلام هم  
 مثل سایر ملل خارج مجسم بدائع خواهد شد و منبع ضیاع  
 شهر ما فردا پر از شرک شود و حال آنکه از این پرده در حیا



بجز بیکه عفاف بی و کفاف جلی از میان بر خیزد و فحشا  
 و منکر بجم آمیزد فایده و گیر ندارد و والدین بخوبی آن شیخ  
 الفاخته چاره این نقصان و تدارک انحرافان این است  
 که بنحوی شروع و طوری مطبوع که خیر خوانان ملت و مری  
 طلبان بیات بنیذند اسباب توسعه و ارمعارف  
 عمومی را تمهید کنند و در آموختن علوم و صنایع بدختران  
 نوریس با ملاحظه مدرس و مدرس بکوشند رعایت نوا  
 دینیه و حکام شریعت حضرت خیر لبریه بوجهی سده ترقیات  
 بشریه نیست بلکه ممکن است با حفظ حدود دین و قیود این  
 دار الصنعه اما ساخت و بازار ما پرده است که هر دو طرف  
 بیع و شری نسوان باشند و هیچ شبهه نباید کرد که اگر  
 در دیانت فرخیان احتجاب نسوان مجری بود تدریسی میکرد

که دختران و زنان از سعادت خط و سواد بی نصیب نباشند  
 و خلاف تشریح و احتجاب هم نشود چون بیانت موضوعه  
 ایشان از این اندیشه فارغ و اوردانی اسلام نباید بفرمان  
 که تقلید نمایند سنت و کتاب که حکم احتجاب فرموده و آن  
 حجاب آورد در رغیب و تحریض بعلم و صنعت تمامی آحاد  
 است قصور نوزید و از محمد تا محمد بطلب علم امر فرمود  
 من ساد ای ماه فموشبون اول خیریکه بگو و کان و رستمان  
 القا شود حدیث مشهور بنوی است که منقح ترقیات و  
 و دینوی است طلب العلم فرضیه علی کل مؤمن و مؤمنه سبحان  
 حمید در قرآن مجید محجوبات حرم رسالت را با مومن  
 آیات حکمت و مذکوره علم و معرفت امر میفرماید و از ذکر  
 فی بوکن و عمو مات قرآینه در ستایش اهل علم و این که



و انبیا با با و انان برابر و یکسان نیستند فرمان عام است  
 و دستور اعلیٰ تام علا و عقل سلیم حاکم بالاستقلال است  
 حسن تعلم علوم و معارف و اکتساب رسوم و لطائف غیره  
 مرضیه غفله و جهل است میزان دین و شریعت نتواند شد  
 چنانکه بعضی که فی قلوبهم حمیته اجمالیة کمان کرده اند که  
 دست از انبیا باند و حقن اثری و اوختن مبرزی و ادشت  
 و در انظار ناقصه آنان همانانان با جهل و نادانی لازم  
 مژمند و این جنس از سعادات نوعیه محرومند و این بنده  
 مقاله مخصوصه است بنام رفع الحجاب و نفع الحجاب و  
 مقصود از این رساله مطلبی دیگر است

قصه کوته کن که رفتم در حجاب  
 برین بخشش والله اعلم بالصواب

از مقصود سخن باز نمایم دین اسلام با این قوت بیرون از  
 قیاس و قواعد سدید لاساس شدید المراس با ملاحظت  
 تاریخ طلوعش و مشرق طوعش بایستی عالمگیر شود و شعاع  
 این آیین تابناک بر اقطار بیض خاک بتابد و مانند سیران  
 ناز در تخوم زمین و حسیریان روح در اعماق تن و دوران  
 خون در عروق بدن تمام اقطار را فرا گیرد و امر و  
 ممالک اروپ و غیره بتابش این دیانت آسمانی و کیش  
 نورانی منور باشد ولی بدبختانه ملاحظه میشود که اسلام از  
 خط حرکت ایستاده و در نقطه توقف مانده اگر در خط  
 افریقا و خط امریکا چهره کشانی دارد و خود نمائی میکند فقط حکم  
 قوت طبیعی است چون سیل کران که از ذروه جبال آید و  
 بطون او دیده مجری و مصبسی اتخاذ نماید سخن حق در است علم



غلبه راست قاطبه مسلمان و پیروان این دین بهشت این  
 ایشخ و شاب بن اباب الی المحراب چون نیک  
 بگری همه تقصیر میکنند گناهی که بالفطره از اندیشه دین و داری  
 فراغت دارند در دیگر ندارند اما نیک صیانت حوزه و دین  
 منظور بسیارند راه ترقی و توفیق را نمیدانند بحیثیت کلمه  
 اسلام سرورند و بقوت حقیقی آن مغرور بر شاخ و برگ شجره  
 می نشینند و در وی سرعی شاخه ها میکنند از ریشه دین  
 و تکیه بر پنجه اند روش زقار و نمایش کردارشان  
 در جهان نپارشان است که با دین خدا حافظ کرده و بحفظ  
 الهی گذاشته اند و خود را بوظیفه تعاهد گذاشته اند حفظ  
 وظیفه تو دعا گفتن است و بس از غیبت اسلام اگر حق  
 بیان بیاید حق غیب نوازی را بدگره بین روایت میکنند

قال رسول الله صلی الله علیه و آله سيعود الاسلام غربا كما بدأ  
 و اگر از کثرت غلبه باطل وقت طلعه حق و شیوع ظلم و جور و  
 فسوق و فجور و خستمال امور و انحلال ثنور سخن گفته شود تسلی  
 خاطر از وضع حاضر دهند که اینها علامت آخر الزمان است  
 و بعثت فرج و فرج و ظهور دولت حق و عدل مطلق و حال  
 آنکه امروز ملت اسلام و بیات دین در ورطه هولناک و  
 کرداب بلاک گرفتار است و بر هر یک از احاد ملت و فرأ  
 بیات از اهم فرائض است مجاهده در علای کلمه حق و سلایقه  
 و تقسیم داره و بسینه و نمودن زید شوکت و قدرت اجتماع  
 علیه و توسعه طرق نفوذ این آئین روحانی بطور علنی و پنهانی  
 و بعضی از اسباب مانع از ترقی و نفوذ این دین کزین را  
 شرح میدهم و از ذکر بعضی علی الجماله اعتذار میکنم ترسم



آرزو شوی و زنه سخن بسیار است از جمله اختلافات  
بارده و ابجاش غیر لازمه که اذمان نامی اسلام را  
پریشان کرده و بنا بر کرات بیفایده مشغول نمود مسند جبر و  
اختیار است که اگر انسان عاقل باشد و هوشیار و عاقل  
مختار هرگز خود را در تحقیق اینگونه مسائل خسته نکند و درین  
این مسائل بسته نشود زیرا که اینگونه سخنها قلوب ضعیف  
موجب کدورت است و از مقوله القای شبهه در مصلحت  
ضرورت دین سهل و سحر و ساد و انقش و نگار فرخانات  
دادن و با مسائل انمطالب امر وقت کردن نتیجه ندر  
غیر از تکیه بر حواس و تکیه بر حواس و اتعاب خیال  
و اطناب ملال از آنکه است بسی و نخر اش نامنجان و  
نا تراش که در خصوص حدوث و قدم قرآن کریم و وقایع

عظیم بر عین جمعیت مسلمین شد چه بسیار از فضلا و دانشمندان  
با اختلاف سلیقه خلفای زمان در کفر قاری باین بحث مجبور  
شدند و از حقوق زندگانی مایوس و این بدان ماند که  
سپسالاری هوشیار بحکم پادشاهی با اقتدار از اسلحه خان  
خاص سیفی قاطع و لامع بیرون آورد و بدست چاکر  
عساکر بسیار که با دشمنی مواجه و خصمی مقابل مقابله و  
نمانند و عوزه ملک و حامی ملت از تجاوز دشمنان مصون  
و مصون ماند اکنون بجای اینکه با قوت جاش با جلال و  
حاضر باش تیغ کشند و اهل خلا فرا در خلاف کنند و دشمنان  
در نیام آسایش نیام در کمال آسایش میدان اینجنگ ساز  
شده و این خصومت را آغاز نموده اند که باید همین یعنی آه  
گرم کشید و این سرد کو بید که عجب این سیف را حدید قد



یا جدید آب و زنگ حدوث دارد یا طبع و زنگ قدم  
 نام و نشان دارد و یا آدم در بین اثبات کرم حله  
 خواهد آورد و هم شخصیتون خداوند پندیر برای تعظیم کلمه  
 وحدت و تعلیم جامع الفوت فرستاده قرآن کریم را  
 که صیقل ارواح و اخلاق است و شعل انفس و آفاق  
 دستور العمل برای انسانیت حقیقی و آدیت واهی  
 قرار داده که اعمال و اجبر شوند نه وسیله اجتناب  
 و پس بعل لانی بیدی بطل در موقعی که تیرهای سهیلوی  
 آسودگان سایه ظل ذی ثلث شعب بر میانی کلمه توحید  
 میساید باید با آیه و لا تقولوا الله انتوا معنی کاربرد از  
 و اعمال کرد و لفظ صیغه سازی و اعلان از سماعی مشکو  
 و مجادلات مشهوره علمای اعلام و دانشمندان اسلام

تشکر داریم که در بیان آیه مبارکه و لن جعل الله للکافرین  
 علی المؤمنین سبیلا انکار حقیقه بکار برده اند و شروع  
 دقیقه اثبات نموده اند و راههای علمی از نفی سبیل کشوده  
 اما این نکته را نباید از نظر وقت دور کرد که هیچ کس چرا از  
 وجود ذمینی بشود و عینی نیاید و مثل کلام نفسی مقسام درسی  
 و شمره شخصی لایوم جمیع سبیل کفار بر مؤمنان باز است و  
 و زبان قطا و لسان دراز بر خلاف فرمان خدا کفر است  
 جگر کرده و با انواع تدبیر زجر میکند آیا حکمی که در حقیقه  
 خاطر از باب علوم و معارف است و سپرده متون  
 و حواشی کتب و صحائف است و در حکم بر معطله تا کی تا  
 میدان نیاید و صورت فعلیت و تحقق نماید در حالتیکه  
 مستاصدانه می بینیم بنیات مسلم را اعل کافره بچشم ذلت پستی



و نظر بر دستی نگاه میکنند و عت ایمانی ما هم در حجاب مکتوبات  
 نه در عنوان ملکی و نه روزه جزئی میباشیم و فدیة میخواهند  
 و حقوق و حدود حوزه اسلام را کذب و تبصیح و تغلب  
 میکنند ما را در مجالس افاضت و مدارس افادت حدیث اسلام  
 یعلو و العالی علیه مشرب لفظیه و مذموب سیویه مطرح مذکره  
 و مسرح مناظره یعنی اگر علو اسلام را کسی بخواد بره بینه باید  
 بصحیفه عقائد کسبیه یا لقیفه قواعد کسبیه مراجعه و مطالعه نماید  
 باینکه در سایه اتحاد صحیح نه بایه تفاسق ناقص همه متعاصد  
 میتوان انجام کرد و همه مفاسد را اصلاح خوبان این  
 معادله تقصیر میکنند باز برشته سخن روم از جمله فن اسلامیه  
 و محن بنیست است و خول اصطلاحات فلاسفه و مطالب  
 حکمت یونانیان در معارف اسلام و ظهور طریقہ تصوفه

و اصحاب کشف و المعرفه نیکوینیم تمام مطالب حکمت  
 فلسفه بر خطا و منافی جوهره آئین شریعت غریب است  
 که بفرمانی نفی حکمت کن از بگردل عامی چند حرف  
 در آئینت که آئینش اصطلاح خصوصیه علمی با معارف این  
 عمومی رسی خلاف حکمت صواب است و آئین متعاصد  
 از بساطت و سادگی بیرون میآورد و لجه حدیث یا قرآن  
 بوجه خیالات حکمای یونان نازل نشده اگر چه در اصل  
 ترجمه فلسفه از یونانی بعربی تا یکدرجه خد متی بتوسعه علوم  
 و اطلاعات شده ولی بابتی مسلکی قویم اتخاذ شود که کلمات  
 البیه از اختلاط و ارتباط با اصطلاحات فنیة تقدیس شود  
 و بعنوان اختصاص بندگوه و تدیس آید نه اینکه حق  
 و باطل بحسب ریخته و محیته و هزاران شبهه بکلیت شود



شاید بعضی از خوانندگان انمقاله گمان کنند من بنده  
از مطالب حکمت و کلام نبی بجز ام المردعه و لما جعله  
بطور نیست رواق اشراق تماشا کرده ام و همراه ایشان  
تشریح نموده ام هم ساز و شاعریم و منجوا هم بلسان عربی  
حرفی بزنم فقط به بیان صلح آینه نشوونت اینگونه عرض میکنم  
نیجه سهوی که در است شده است امروز متفلسفین و  
علمای اهل اسلام اول انس بطالب حکمت میگیرند و قوا  
قوم را بسع قبول می پذیرند انوقت بقرآن مجید و احادیث  
نظر نمیکنند بجای اینکه قرآن را قطعیست تقیم بخوانند و میران  
قوم بدانند آیات و روایات را بوزن ماخوذه می شنهند  
چون لجه قرآن و کج نسر قان از اینصطلاحات بیگانه است  
و سایر خضرات و دیگر ترانه ناچار آید را بر خلاف ظاهر

یا منقطع الاول والاخر با قوا حد معمله و اصول مسلمة خود بستی  
از کلف و نحوی از تصرف تطبیق میدهند مثل مادر و وجود عالم  
مجردات در طول مادیات حرفی نداریم شاید در تجرد روح  
ساکت باشیم و خلافتش بر ما ثابت نباشد ولی فقط سخن در  
انیت که آیه قل الروح من امر ربی و لالی بر حبه در روح  
ندارد بلکه شان نزول آیه با تفسیق مفسرین و مورخین  
میگوید که در خصوص روح جوابی از مصدر کبر یا زینت  
معنی امر ربی انیت که شما با موری که علمش مخصوص است  
ربوبیت است چه فاده با از کلیم خویش در از تر کنیند  
ذیل آیه و ما او تیم من لعلم الا قلیلا عذر عدم جواب است  
و نمودن مرتبه صواب است که مجهولات بسیار و پشمار است  
اینسکه هم سربار باشد و کرده دو سیلونک را جواب مفصل



فرموده و در مصحف مبارک ثبت است اما سئلونک  
 عن الروح را جواب نفرمود چنانچه در اخبار گفته و اجاب گفته  
 سکوت امر سئله ثالثه را از دلائل صدق پیغمبر آخر الزمان  
 قلمداد کرده بودند بعضی همین امتحان سوال کردند و  
 منصفانه کنسید بیانات حکمای اسلام را که مراد از امر کن  
 وجودی است و تجرد شهودی عالم خلق مادیات است  
 عالم امر مجردات باز از قرآن استشهد و استمداد بینند  
 الاله الخلق و الامر و حال آنکه در اینجا هم از معنی امر و  
 افتاده اند و ندانسته اند که مقصود چیست و اینجمله جواب  
 کیست امر یعنی حکم و فرمان است در جواب بود که از  
 ظاهر کلمات تشابه توریه مشتبه شده چنین اعتقاد کردند که  
 بعد از خلق آسمانها و زمینها فی ستمه ایام در یوم السبت

حضرت کبریائی از کارهای خدائی راحت گزید و دیگر  
 تصرفی تازه و امری جدید در مخلوقات نداشتند و دیده مخلوق  
 بهمی وجه عقاید باطله آنان است خداوند میفرماید در کافه  
 مخلوقات در همه اوقات تصرف محو اثبات با مر و از  
 و خدا از کار خسته نشده و دستش بسته نشده روح هم اصطلاح  
 قرآن در عالم خلق است ماسوی همه مخلوق و هو الخلق  
 اول الخلق الله بعقل یا روحی بنیان اصطلاح خلق و امر  
 منضم میازد و هیچ موجودی از دایره خلق بیرون  
 نیست این بگویم یا فرود بندم نفس مثلا در حرکت  
 جوهریه ماسخی نداریم صحیح است یا تقیم شاید قبول هم کردیم  
 چنانچه در چهار مقوله عرض حرکت معین و مستقیم است  
 مقوله جوهر هم ممکن باشد که جمیع اشیاء بجز اهرهویات



علی الاتصال با انفصال در تحول و تبدل باشند و بواسطه  
 و تردستی فیاض وجود از همس نپاشند ولی من عرض میکنم  
 آیه و تری اجمال تحسبا جاده و هی ترمز الحجاب بوجه من آنچه  
 دلالت بر ایندعی ندارد و در بطن نهم و هفتادم قرآن حرکت  
 جوهری خط حرکت تزیینت تواند شد الله اذن لکم ام علی است  
 تفرقون عجبتر اینک بعضی از ذوات شاخصه که پاره معلوم است  
 ناقصه از علوم فرخیمان فرا گرفته سموات سبزه را منکر و کرات  
 معلقه در فضای غیر قنای قائل و شمس را مرکز عالم و زمین را  
 هم یکی از سیارات دایره حول انرا گردانند و حرکت  
 شبانه روزی را بر زمین نسبت میدهند به همین آیه استدلال  
 کرده است ب حرکت ارض کویا قرآن محض تشریح افعال قابل  
 شده و نسخه است که در علم بیات بعلم قدرت نوشته شده

من بنده در مقالات است و اثبات مطلوبیت قرآن و  
 تصرفات ستمکارانه و تحریفات جاهلان که در معانی این کتاب  
 ساده بسیار نقش شده بطور مبسوط شرح و جرح کرده ام  
 این رساله مقصودی دیگر داریم و نگارشی مستحلان است  
 از جمله موانع ترقی اسلام محاربات و جمله است که بواسطه  
 عذیده در روی مسائل جدیده بین المسلمین بوقوع پیوسته  
 بازار اسلام را شکست و منقلب بدیعی و وجدانی است  
 و حاجت با قانیه دلیل نیست که اختلاف داخلی و جنگ  
 خانگی در میان بر است و هر ملت مانع نفوذ است خارج  
 ان بیات و بالطبع از موجبات ضعف و فقر است  
 و شغولیت قومی از دلائل اقبال و نیک بخشی طرف مقابل  
 و خصم مقابل ملاحظه بفرما در مبادی ارتحال حضرت رست



ملاحظه قرب از زمان سعادت که قهرمانیت اخلاق کرم  
 بنویسند عموم اصحاب ماجدین و نصیران شدین را برنگ  
 آمیزی صنعت الله مگر نیک و متحد انجیال کرده بود و از این  
 معاشد اعلیٰ انکار رحمت و قوتات اسلامیة تا کجا  
 کشید و صدایین تا کجا رسید چون هنوز از شاه حبیبیه زمان  
 ظهور شراب ظهور سرگرم بودند شرنا علی ذکر بحیب  
 قومی سخت نش که از خار میگلان تحمل سز نش میکردند و دست  
 سنگ خار ابروی خشک مانند لیمو دند لباس حریر  
 و مانیس بر خرد عالم نسج خیال و نسج سیرنی پوشیدند  
 و غنی نوشیدند بقوت آن سکر حلال سقا هم رتبه تاج  
 کاوس بود و کمر کجین و خمیر زلفت پادشهان را سزگون  
 نمودند پیرنیاں ایرانیان را پای استقامت فرسودند

و خط از اعلای کلمه الله لعلیا نیا سو دند دست برین  
 همینکه اسلام از قوت روحانیت افتاد و دین از دایره  
 ساده کی قدم بیرون نهاد و سیرت خلافت بصورت  
 سلطنت تبدیل یافت و خلفای زمان با سعه ملک و  
 دعه مال خاقل از عاقبت و مال باسایش در تصور و غایت  
 باحسان مثال اغانی مشغول شدند و با اتراب کواکب  
 و اطراب ملاعب خوبی گرفتند جلب زخارف عجا  
 جذب معارف آید و تزیین ملکی بدل از دین ملکوتی شد  
 خدم و حواشی غنایم و مواشی محجب و خواستی کردید  
 عاده سلیمان از سکر طیب روحانی افاقد یافتند و بحیران  
 فقر و فاقه در تدارک فرس و نامة و صدر رفته و در اندیشه  
 توپ و طاقه افتادند تربیت دینی و تعلیم آئینی در روش



اخلاق شارع دین و خلفای سابقین فنی و متروک نشد  
 و آداب سلاطین دنیوی معمول و مسلوک شد لذات  
 اسلامیّت روی باخطاط نمود و جوش سلیمان که از  
 حرارت آتش غیرت دینیه بود آن بزرگ من فی الناس  
 فروشت لاجرم مضموحات و مرفوعات اسلامیّه که  
 از اثر علیّت دین بود پس واپس گرفته نمیکوس شد  
 و کلمه فتح معکوس گشت و اسماء ذات ابروج لغسم  
 الدخول و بس انخروج و تاکنون قوت کفر در افزون است  
 و قدرت دین در مهبط و تنزل بما کسبت ایدیم که چه  
 پاره نفوس محترمه که دایره اطلاعاتشان مضیق و محدود  
 و از قدرت و قوت جسمانی و روحانی سار دول مل  
 و خفایای اسباب و عمل استحضار وافی ندارند و دوستی

از دور بر آتش گرفته اند و یوسگ ان یکون لخصاص ام  
 با برودت اطمینان که نتیجه غفلت است از این تصویر است  
 فارغند و اینست که را ایمیستی نمیدهند و بس بوندی سلیحای  
 بنیان کن خانه بر فاسکن را در بند نیستند و با نیست حالت  
 حاضر که گرفتار هزار مخاطره است در مابین استقبال فکری  
 و تدبیری نمیکند و حال آنکه وضع زمان و حوادث و اقم  
 لیست لوقتها کا ذبه بمهر روزه اذان اعلام میدهم  
 و فی اذختم و تو نمیدانم جامعه و جامعه اسلامیین چه شریقی  
 داده اند و چه ضربه سرتی زده اند ضربا علی اذختم  
 که کرانی خوابان از اصحاب کف و رقیم آتش عجب  
 انخیز است تحسبم ایقا و رسم رقوم آن اصحاب غای  
 که از استصحاب عار بر آنت بستند و تحسب کف امان بر آ



حفظ ایمان شدند شش ماه یکده جنبی میکنند و بچلوی  
 دیگر میگردند نقلی هم ذات بعین و ذات اشمال فیتة  
 اسلام همچنان یک پهلوهشته اند و برای پهلوبندی دیا  
 ایند تقیظ و تحفظ نیست دستی از غیب برون آید و  
 بکنند از رشته کلام دور نشویم نخستین محاربات و آنکه که  
 پشت اسلام در آن شکسته شد و فن بوحشه دیگر بد و پیوسته  
 متعاقب بصرین بود ثم شایمین با پیشوای امام اسلمین  
 و نقص نیست خلافت حق که با اتفاق ارباب حل و عقد  
 شد قضایای مشهور معلوم در آنچه هم تفضیل بد هم بد  
 مع الاسف میگویم شبهه نیست که اگر عدت کشکرام هم صمیمیه  
 قوت عسکر کوفه میشد و با لقای پاره دساس و دساس  
 شش عصای مسلمین نشده بود و خاطر اقدس علوی علیه السلام

بحرب اهل خلاف و شقاق مشغول نمید با این قوای متحده  
 که در قبال طائفین من المؤمنین تحیل رفت ممکن بود مسلمین  
 بر تصرفات اسلام فسروده شود و مفتاح فتوحات کلیه  
 گردد و چنانکه در عصر خلفا شد در سایه اتحاد و اتفاق کلر اسلام  
 بلکه میگویم و میآئیم از عهد برون اگر معاویه بن ابی سفیان  
 ان روز تفرود طغیان نمیکرد و در موقعی که همه محساجرین  
 و انصار ملائکه و ارباب کل آدمیت حضرت امیر المؤمنین علی علیه  
 تقیظ و تکمین کردند فجد الملك کلهم ابا و استجبار نمی نمود  
 بظن تاریه علم سرکشی و بلند پروازی نمی فرشت اینجا  
 خلاف که بین و طائفه مسلمین است تولید نمید و در ششم  
 و سنی بطور مباینت اساسی تمایز و مختلف نظر نماید بنی  
 ایمان باین در و بیدرمان مبتلا و معلول نکشت زیرا که



جناب ولایت علوی علیه السلام بجزارت تقای رایت دین  
 و بقای آیت توحید منظوری نداشت و رعایت جانب شیخین  
 رضی الله عنهما را و نمیکند است بعد از آنکه جری ماسبری در  
 مشاوریات و محاضرات اسلامیة طغمار را ایماهی مفید میفرمود  
 و انکار عالمیه را در تحقیق امور و تحدید شعور و اخذ وجوبیات  
 اموال و غزل و نصب عمال مبذول میداشت حلال شکلات  
 حرام و حلال و با خلفا متحد افکر و متفق بحیال بود قضیه  
 لا ابا حسن لهما شهادت منصفانه بصدق ایقال حتی  
 سخنانی که حضور یا غیا با بحلیفه ثالث داشت نشانی  
 بود از فتاوی فضیلت کتب تواریخ و سیر اسلام را اگر بیطرفانه  
 و بیغرضانه ملاحظه نمایند بروح سخن و جان کلام خود آهنگ  
 که تسخیریه نمی نویسیم ولی مسأویه بقصد بزرگ کردن پیروان

و تنفیذ خیالات و ازمیه و فریفتن عقول قاصده استضعفین  
 و اغفال خاطر مسلمین وسیله و مستمسکی نداشت که نارت  
 باطله خود را در انضمام برقرار و پایدار کند جز اینکه آنحضرت  
 بشرکت در قتل حلیفه ثالث و عداوت و خصومت با شیخین  
 یادمیگردد و در کتب و خطب خود بقلم مکر و زبان کید  
 از تکرار این مطلب خود داری نداشت تا اینکه خیالات  
 دوستان و دشمنان آنحضرت را پریشان و شبهه گنا  
 نمود و مطالب سیریه صورت جهریه پیدا کرد و حلم جوی  
 با اینجاکشیده شده است که اکنون این دو طائفه از اهل  
 اسلام باشتناهی عقلا و علما و بهوشندان بنظر مغایرت و  
 بیوفیت کلیه یکدیگر می نگرند گویا هر یک در دینی و گرد  
 این حق انصاف توان داد که اهل نظرند و اختلاف نظرند



سلاطین و امرای دول اسلامی هم در قرون اخیر  
 توکیه انحصوست کردین اسرمایه دنیا داری کرده  
 هر چه توانستند فاقوی موضوعه و روایات مجبوله از  
 طرفین تفسیر شد و رنگی در جائه معتقدات عمومیه کردند که  
 بصوابون حکمت و آب معرفت برده و سترده نمیشود  
 لا علاج بقصد چاره جوئی و خیر کوئی نتیجه مقدمات البقا  
 دیگر میریزم و عرض میکنم و تذکره مخلصانه میدهم بقاطبیین  
 خاصه سلسله قدسیه عالمین الذین اتاهم الله مالهم یوتون  
 احد امن العالمین نمطلب پوشیده تواند بود و در کمال  
 وضوح است که در عالم ترتیب اسباب و تقریب و ساقط  
 حضرت مؤثر علی الاطلاق بر سببی را در پرده سببی پنهان  
 کرده و هر نتیجه را پرورده مقده قد جعل لکل شیء قدرا

یقدر است که بی تنگ بوسیله مقدره و بی توسل با سبب  
 توقع ظهور نتایج مطلوبه و انتظار ثمرات مأموله از مقوله  
 طلب مجمع و محال و خلاف مسلک اراده کامله شد  
 المحال است و در مقام طلب توسل بسبب بلحاظی صین  
 توکل بر سبب است ثم ایچ سببا و عقل کل رشته عقل  
 و توکل هم بسته و فرموده اند شیت ماضیه خداوندی تا  
 دارد که اجسرای امور فرماید مگر با سبب و بلیوت  
 ابواب و سبب کینچی و فلاح مئی از اعم و وسیله خوشی  
 و صلاح مئی در عالم دیده و شنیده نشده است مگر در  
 اتحاد و سهرا مایه اتفاق و تجتیب از موجبات شقاق و نفاق  
 و بالعکس هیچ قومی دچار پریشانی و مہبوط از ذر و سعادت  
 نشند و بانواع شد اند ہوان و خفت گرفتار نیامدند مگر



کبر و اسطه شت آرا و تفرق اموا تحسبهم جميعا و قلوبهم  
 شتی و ترتب این قبیل آثار مجتبه و مزویه از مقوله تعقیب  
 خواص و دویه نسبت بحق و باطل یکسان است ستم قمع  
 و شهید نافع اثر خود را میسازد هر که خواهد کوبنوش و  
 بر که خواهد کوبخیز جناب امیر المومنین علی علیه السلام که  
 سلطان بارگاه ولایت است و برهان شاهراه است  
 در تحریف و ترغیب اصحاب و پیروان خویش با کمال  
 تضرع و ملالت خاطر از بطالت و بطانت و تناقل در  
 اطاعت آنان میفرماید من راضی و خرسندم که معا  
 یخفرا از اتباع خود را بمن واکندارد و در عوض ده نفر از  
 برهان مرابستانه لا جماعهم علی باطلهم و تفرقتم عن  
 حکم و باین شعر استشهاد فرمود

بنالک لودعوت انک منعم  
 فارس مثل ارمیه الحسیم

امروز بیات اسلام و بیگل دیانت را بنظر وقت مثل  
 مدقوق می بینیم که حرارت غویبه تثبیت باعضای  
 و رطوبت ظلمه کرده است که اندک اندک طراوت  
 حیات و نذاوت زندگی از او میسرود و بتدریج  
 جفاف و ذبول میاید و تا آخرین نفس نکا بداران  
 و پرستاران از تکلم و تبسم او امید زندگیا و بر از زندگیا  
 دارند نیچو اجم بصورت تصریح و تشریح صدق نمیشد  
 و نیستند و ابالاتر از سبیل نمایم بنقد عرض میکنم فقط  
 و قانع غویبه و تفاهات عصریه را ملاحظه فرمائید که قدر  
 از حقوق اسلام و حدود دین و نفوذ شرع و رونق



این قضیه شده است و شوکت کلمه حقه و عظمت شعاع  
 محترمه از میان رفته است صورت عقبات آینده را هم  
 از این زمان حاضر خواهید دید ترسم این سیل و مادم  
 بگنجد بنیادم چاره و تدبیری که در احوال و صحت  
 و از اهل علمت و حیاء باقی است بکار آید در رفع این  
 مریضی را تمهید تواند کرد جز این نیست که دو دولت  
 قویه و دو دولت عظیمه اسلام در زیر سایه مسعود و ظل مهدی  
 رایت ملکوتی لا اله الا الله محمد رسول الله تجدید موافقت  
 کنند و توکید مصافحات و تلافی و تدارک مافات و دفع  
 و رفع آفات تخفیف داده ایم و مداوم مقرر است تا که  
 که اینکلام ابطی هم تا ختم خرق استار بخند و برین بصیای  
 نشود و خسر ق جامع و قوع اسماح نگزیده باشم شایسته

کمان میکنند که بنده منوچهر هم عقاید را نه شعب مختلفه است  
 متحد کنم پرواضحت که این امری است صعب المنال  
 و در اعلی درجه اشکال تبدیل مقدمات ثابتة شکل ترا از ربع  
 روح است و قابض الارواح و دیگری است و کل تمهید  
 اجل بدیعی است مقصود اینست شیعه سنی شود یا سنی شیعه  
 تشیع گیرد و کل وجهه بمویش سخن در این نخته است سخن  
 میگویم فرضاً مغایرت شما و طائفه مباینت آب و آتش است  
 ایامی پسینی که این دو عنصر مختلف طبیعت بحکم ضرورت  
 در عین گزوه و که ورت از میلان و میلان به نشیب  
 فراز و از خصوصیت دور و دراز طبیعت ناموز و نامساز  
 یکباره فراموش کنند و با یکدیگر دست در آغوش شوند  
 تا از اتفاق و متراج کیفیت مزاج حاصل گردد و اون



ترکیب جدید ترتیب موالید نماید  
 سوال میکنم جهات مابداً اشتراک این دو طائفه از  
 موحدین با اتحاد در اصول دین بیشتر است یا جهة جامعه  
 اهل کتاب با ملت مسلمة موجب صحبت حضرت رسالت را  
 مجبور و معذور کرد که بلاخطه و قایه از شر شرکین و ضل  
 اهل کین بجامعیت کتاب بیود و نصار را دعوت کند تا  
 یکدگره اظهار کمالی و وحدت تعالوا الی کلمه سوار سببنا  
 و بنیکم حتی در مغلوبیت روم که اهل کتاب مہوم و محروم  
 شدند و غلبه شرک موجب مسرت شرکین بکے معظہ شد بر خا  
 اقدس نبوی کران آمد و غبار ملتش از دامن خیال فشا  
 نشد تا نوید فتح اهل کتاب و مغلوبیت فتنه شرک در ذیل  
 کریمه و ہم من بعد علیکم سیفیلون نازل شد لکم فی رسول

اسوة حسنة و امروز فساد نیت غفلت است مرحومہ  
 که محویت و انعدام یکی از این دو ملت اسلام و سبیل  
 دیگری است شادی کن که بر تو بعین باجرار و  
 اگر برو ابد اساسیه و مناسبات سیاسیة این دو طائفه  
 موحدہ در جهات جهانیت و روحانیت متوجه و تلفت  
 باشیم شبہه نخواهد ماند که ضمحل و فحای هر دو دولت  
 و استقلال و بقای هر دو ملت لازمه تخریب دارند هر  
 زورق اهل حق شکسته و شرع شرع گسته بایست  
 سفینه انجاة اتفاق نشد و از کرد اب بلا و ابتلای باقی  
 شته که اقلیم ستم و سبہ را احاطه کرده است کلمه نوید  
 بساحل امان رسانید اگر کبوا نھیج باسم الله عجب قصصه است  
 نه شیعیان پیرو اخلاق علی علیه السلام هستند نه سنیان



تابع طوارع سر رضی الله عنه با اینکه با اتفاق و یقین  
 بانی بجز تفاوت طریقین باقتضای مصلحت و مینه و  
 منفعت صورت نوعیه ان نزاع شخصی باشتی و اصلاح  
 بمبدل شد و انکسایتهای معدود و شکایتهای محدود  
 بوصیت جناب رسالت پناهی فحقی بقطعه سکوت و تناسلی  
 و بکایت اساس دین و حفظ حوزه اسلام و ابقای نما  
 توحید بهمت و بهد استمان شدند تا کار دین بالا گرفت  
 و بدو راه علمی رسید مقبرین نوشته اند ابن ابی عمیر  
 در شرح نهج البلاغه می نویسد روزی زهره زهره را  
 سلام الله علیها ضلوعی شد و با خاطری تافه تا لاین علی علیه السلام  
 شتافه طامت آغاز کرد و در شکوی باز که ما این  
 قهرمانیت و قدرت که تراست چو قیام بحق خود نمیزماند

و با سابق اختصاص و استیاز در او نه تقاعد خرد  
 و از مقاله او لوبیت فک سکوت و رزید و که نه از شیرین  
 لرزیده در انشای این بکار بره صدای بگمرا اذان شرف  
 بخشای اذان شد علی علیه السلام فرمود یا فاطمه ابقای  
 اینصوت که مانی و اعلای این صییت خدائی را خوانم  
 پای بدامن صبر کشید و تیغ در خلاف میگویم که اگر چنین  
 موقع بر خلاف بر خیزم فتنه بر اینت شود که ابروی  
 اسلام ریخته خواهد شد لازم آمد احوالاندوم زون کنون  
 این دایگان از ما در مهربان تر و لکان از پدر و  
 سلیقه و لموزی و طریقه مصلحت آموزی را از دست نمیند  
 و افراط و تفریط طرفین کار را بجائی رسانده که اساس  
 دیانت مقدسه در نظر اجانب موهون بینمایند و از ا



که در تحس و فتن آئینه اسلام صورت ظهور و عروج را دیگر  
 گونه نشان میدهد و روح پرستوح اسلام ربانی مغلوب  
 سیکوید کسی بغیر ایدش نمیرسد یا راه انحصار و انحصار  
 نمیداند همچون آنهم سینون بهمان کند کش نیاید بجا  
 چه باید کرد نخست بوسله میانی درست بین دو پادشاه  
 دین پایه تکیه موخات شود و تجدید موالات و آن  
 معااهده در گفتگوهای سیاسی و حرفهای نمایی و قیامی  
 معاینه بتوان کرد که غالباً توسط سفرای حلیت ساز و پو  
 ملت براندر بموقع مذکره و انضام میرسد و از تقوله  
 نازک کارها و مکار تیبای دل محتاجه نباشد که در احتیاج  
 که بخون یکدگر کشند اند بسلامتی یکدیگر مباده نمیشوند  
 میکشند بلکه محض این مرابطه روحانی و معااهده نماید

حضور و حایت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم  
 و در تحت شجره مبارکه توحید صلحاً ثابت و فرمایند  
 بیعت رضوانرا عاده کنند و خدمت ایمان اراده  
 و علاوه بر آن خط حرکت رسمی که باقتضای حقوق مزاج  
 و حدود متناهی بین الله و لیتین سلک معمولی است  
 و بالطبع اصطلاحات لوتیک و اصطلاحات لوتیک  
 مربوط است رشته دیگر در دست بگیرند معصما بجل الله  
 که بی تفرق کلمه تحت المرام متفق الکلام در اعلائی کلمه  
 اسلام بذل مجاهدت نمایند و صرف مساعدت  
 انخوانا علی سر متقابلین و سایر امرای اسلامی را  
 که از بیعت و لیتین علیستین بیرون و امارت مقله باطل  
 محدود و مشروطه دارند بوسال صحیح از این اتحاد مقتدر



اطلاع داده با انیسلک جدید سعید سمرانه و هوا خوا  
 کنند و برای تغین اسلام و توفیر افکار عمومی در مکه معظمه  
 که قبله واحد و کلمه موحیدین است خطاب با اولاد علانام  
 شود و اوراق مطبوعه با سنده مستعد و در ایام تشریف نثر  
 و تفریق و از طرف هر دو دولت توحیدیت اسلام  
 رایت بجهتین عظام و مشایخ کرام که روابط قوت  
 روحانیه اند حفظ شان دو قایده استرام و ترفیع رتبه مقام  
 بدون تفاوت ملاحظه شود دیگر آنکه علماء و محقق که حجج اسلام  
 و ثقات المسلمین و بالاستحقاق در و دایع دین مطاع  
 و این میباشد هم عالی و افکار سامیه خود را اندکی تبار  
 مسائل مهمه معطوف و مصروف فرمایند و لا عموم تعبیه  
 دول اسلامی را ترغیب و تشویق باید کرد که وقایع شون

وخط ناموس و شرف دولت تبوعه و سلطنت خرد  
 لازم الرعایه دانسته ضعیف و طوعا عاشوکت سلطان را  
 بخوانند و آسایش خویش را در ظل سلطنت بداند و پناه  
 ساده لوحان را تنبیه باید کرد که از اقدامات این  
 نیز فتنه بگیر محترم نباشند تقصیر شده من لقتل وضع  
 دنیا را امر و قیاس با ایام سابقه نمیتوان کرد و حکم  
 تشابه از منته جاری نیست زیرا که در قرون سالفه طرف  
 اطلاع و اختلاط بازنشده و باب علم اجانب بر احوال  
 و خلعه ملی مسدود بود زمانهاست که کلج ابصر او هوا قرب  
 بدست یاری قوت برقیه و قانع غریبه در مالک شقیه  
 منتشر و ثبت جرایم عاده میشود از توجه باین نکته نباید  
 فارغ بود که همه اجتماع و اتفاق که تبوین قوای سلطنت



اسلام از طرف ملت تکلیف شود و نتیجه اش انهدام و انهدام  
 دین و دولت و محویت ناموس و عنت یک بیت  
 خواهد شد چرا که بالبدیه در صورت تدافع قوت روحانی  
 و جسمانی هر دو قوه را کسر و انکار و عارضه فتور است  
 میدهد و نتیجتاً خست لال امور و سلب آسایش جمهور میشود  
 انوقت دول تجاوره و مل جانزه بکلم اذ تعارضنا  
 تساقط بجهان اعاذه امنیت یا حفظ تبعه و رعیت  
 و بوسیله حمایت نامورین سفارت و تاین طریق تجارت  
 اگر بیس و سیله و وسیله نباشد بنام نامی تمدن با هم  
 مساعدت و همراهی خواهی نخواهی پای و خالت مصلحت  
 در امور و حمله میکند از اند و اذ اقل لهم لا تقصد و ان فی الارض  
 قالوا انما نحن مصلحون قوت می بکنند ابرق را چسبن

حالت موثقه مرد میدان کسیت و در پذیرایی این مهمان  
 نا طلبیده تکلیف چیست آید و بیرون زود و خنک  
 از مصر بیرون زرفند و قصد قامت کرده اند و قعودشان  
 بقیام قیامت بسته است دولت روس هم بهانه گانه  
 تجارت و استیذان تا دیب موقتی از اشرا بار بار  
 اقیم تر کستان را تصاحب کرد و ضمیمه ممالک و متصرفات  
 خود نمود و روز بروز قوتش بیش میشود و پیش میرود و  
 کرسی سلطنت صحاب نارتا هم فحشا خالده و ن خواهد رفت  
 و قریب از صحیح بخاری در بخارا بجز و خون شنند فراری  
 نماند و عزت مسلم بخاری تبدیل شود کاستیج من الرضا  
 بالنار از مردی است که گویم از نیات خودم در مرد و  
 سال میکند که از عشق آبا و اجدادش مصلح روس



اشیایین در آنحد و در قریب الطول بود علی خائف  
 حکمران و فاتح مرد و طغسار مروت و تادب کرد  
 این بنده را در کشت و کذا رحمت و ولایت می نمود با  
 یکی از اکابر ترکمان و رود کردیم وضعی حیرت افزا بود  
 در روز ششم رمضان ترکمانان چادر نشین میز طعمی  
 را آراسته بودند و انواع مسکرات گذارده کار  
 و چنگال گرفته طعام و شراب بر تیب و تقلید فرنگیان  
 میخوردند علی خائف با من گفت ما کمان نمیگردیم  
 این بد بخان باین زودی و سهولت تبدیل مسلک نماید  
 و تعدیل مدرک مقصود نیست که از جمالات و اجتماعات  
 بد باطن خوش ظاهر منقطع الاول و الاخر که علامت  
 تدارک مظلمه یا نخی سنگری در داخل مملکت ایران در آن

اوقات منور میکند بخردین عظم و کسر عظم دین دولت  
 اهل علم شری ندارد و از زمان سقیفه بزرگان دین که رب  
 انواع صنوف روحانی و صفوف ایمانی و مرجع دوا  
 و سینه اند باید آفاق مالمه را با استقامت معلومات  
 و قیقه خود لطفت نمایند که اقدام منطقی لازم است در  
 ضمن مقدمات کلیه جزئیات کتب اهل نظر نتوانند  
 تا زیاده بزودی اسبم گشت ثانیاً با قضای حال و تقاضای  
 که امروزه اسلام را در فحاطه عظیمه نشان میدهد ذمه  
 بزرگان روحانی از مشغولیت باصطلاحات لازمه نباید  
 فارغ باشد امروز بیان بان علماء و قصات قائم تقاضا  
 سیف بان مبارزین و غزوات است باید حدتی  
 بزرتی نماید و قلم مجتهدین نایب شتاب علم مجاهدین است



باید پرچم نصرت بجایید و ز برکات نفاس قدسیه خفایات  
 و اخله حوزه اسلامی بصورت صلح عمومی برگردد و  
 غافلین آتش به باید کرد که در منازعات و اخله زهر  
 طرف که شود کشته شود اسلام نیست و زیان این است  
 غیبت حالیه اسلام با صد چهل و پنج ملیون جمعیت خطرناک  
 از غیبت ابتدایه اسلام که صد و چهل و پنج میلیون نداشت  
 زیرا که آن غیبت در خط تصاعد و صراط تراید بود و این  
 غیبت رو بهبوط و سقوط میرود آن غیبت مطلع حرکت  
 و برکت بود و این غیبت مبد و قوف و نشاء حرمان  
 اگر چه نفوس کامله و ارواح کرم را از نظورات صریحه  
 و افکار خاسره تیریه کنیم ولی عوام شیعه که از فوائد غایبه  
 و مناسبات مشترک بچیزند و شکر حبه جامعه را نمیکند

و قدر نعمت کلمه واحد را نمیدانند شاید مغلوبیت و محو  
 اهل سنت و جماعت را وسیله فوز و فلاح و رابطه خیر و صلاح  
 خود بدانند و در خیال پاره تصنیفات که در همین شهر تفسیر  
 و زیارت مشاهد مقدسه عراق عرب بجاج و زوار  
 از تصور حریت و آزادی طلیمه فحش و شادی در خاطرشان  
 میدهد از مقالات سطحیه فرنگی مشربان هضم و خیره قلوب  
 شده که کار ملک بطی با مرعفاوند و دخلی بدین ندارد  
 و گمان میکنند در سایه شوم حریت ملعونه که شرک شرک  
 و دام افک است میبایست اجرای مراسم و ریسندگی  
 بخوف و تقیه باشند و وجه تذکره که بر روز یاد شد  
 کلمه رو تصنیف خواهد رفت بلکه مرفوع تکلیف خواهد  
 شد و یکر از این دقیقه آگاهی ندارند که در ظل دیانت



پادشاهان اسلام حرمت حرم و شوکت شعار برقرار  
 و پایدار است و همیشه تعین و تزیین و رونق و شکوه  
 عباد و نگاه و زیارت نگاه این امت مسلمه در بر تو استقل  
 و استقرار دولت سلطنتیه دوام و استمرار دارد و خدای ناکرده  
 اینمواقع مطهره که بقرائت سوره برائت از ارجاس و انجاس  
 امم مشرکه پاک است اگر حسابها پاک شود و گریبان اسلام  
 حاکم انوقت بر شریفی وضع خواهد شد و هر شیخی در حکم  
 ضعیف رحمت است بلا حظه سیئات و صیانت قلوب  
 تبعه از خجالت و بیجان سرین شریفین و مشاهد مکرر در صورتها  
 ابقامی کنند و حکم انهدم نمیدهند ولی مثل آن حرفی که  
 در ابتدا از اسلام شنیده اند لکم و نیکم و لنا و اینجانبند گفت  
 و بمل و اساس حریت بنای کنان و میخانه خواهند کرد

و مقابل حرم بیت حرام و دار فحشا خواهند ساخت و  
 علی الاسلام اسلام و امروز بقوت قیام ریت دولت  
 علیه عثمانی در شهر اسلامبول با احترام سلامتت حاکم  
 هیچکس از دول خارج حق بیرون فریاد داشتن ندارند  
 مواقع رسمیه سفر او طرف دیگر است و غفله مسلمین نمینند  
 بیرون کفر او در دل و سر اسلام جای بدیند و مشهده کس  
 توحید خانه را بعلم تلیث پاریند و خود بیایساید از جناب  
 مستغنی عن الالغاب می پرسیم بگردن حضرت محبتی ام  
 رس افاد یا قبول حسن تعهد سوق عساکر فرمود و در  
 نقطه توحید را وجه محبت کرد حضرت امام ثامن تا خاطر  
 خلیفه را باظهار رضا مأمون و ممنون نمیکرد و حکومتی  
 تقدیم حج کند و تقویم عوج و برای محبتین ذریه ظاهر میل



فرج بعد الحج و عانی که حضرت سید الساجدین علیه السلام  
 در صحیفه شریفه برای نصرت و بقای قوت خازان  
 و یاران و مرابطین اسلام تعلیم کرده است و آن که  
 حفظ شعور و مسامح و بعث جنود و کتابت با مشرفای  
 مکه و خفای دینیه میشد شرفنامه خلفای شام خون شاه  
 سید رضی و سید مرتضی که زیت تقی و علم هری بود  
 مکرانه مایه شرافت را در سایه خلافت نکنداری میگیرند  
 قصائد و مدائح سید رضی رضوان الله علیه از خلیفه عباسی  
 اطراح شده بطوع بود یا اگر آه آیرایی بختیه و خیف میگیرند  
 که بشکرانه نعم خلیفه میسر کردید در قصیده مطوله  
 جزاء امیر المومنین ثانی علی نعم الامتی و عطاء  
 بهمان علت منصوصه و تفتح مناط قطعی و قیاس بطریق اولی

منافع شروع و مقاصد مقصد علمای اعلام و ساطین  
 اعلام عموماً در این است که سلطنت علیه عثمانیه را بنظر مرتبت  
 ملاحظه فرمایند خاصه ذوات فائضه البرکات که در نوا  
 تبرکه و مشاهد مبارکه عراق عرب قامت دارند و از  
 روحانیت و نورانیت آن موطن فیض و مساکن فوز  
 و اماکن فلاح استمداد و استفاضه کرده و آن نقاط  
 قدسیه را مرکز روح شمع نموده اند و فقه چهارده طایفه  
 نفوس شیعه بقیه الهیم شبه نمیتوان کرد که بصلاح امور  
 مهمه دینیه و تهییل مشکلاتی که از وقایع غیر مترقبه تولید  
 میشود مزید ارتباط و اختلاط و فسخ ابواب را بجهت  
 بمقام خلافت کبری از موجبات نیک بختی و اصلاح  
 و سعادت است بلکه در اتحاد مسلک یکاکنی و اصلاح حکما



خانگی و یگانه و وحدت تامة و الفت عامه دوشاهین  
 پناه دست شوکتها نمیرد یک شاه خیر و یک ماه خیر  
 خواهند شد و در شکل دین توحید و دست کشاده خواهند  
 بود که متحد الوجود و اتفاق خیر وجود نمایند بل پناه  
 بسوستان بی سخن ذلی و از دکه خلی و امنه اش  
 و سعیت ملی از خداوند منجوا هم که بطور حال و کمال  
 مختصری نافع و بیانی جامع بقلم آرام جان نویسن  
 تر لفظ کن باقتضای طریقه مذهبی که سنت و عجا  
 دارند سلطان اسلام کائنات من کان با حصول جامع  
 است و جماع شرائط سعیت وجود مقدس روحانی  
 و از امر اولی الامر انحراف جائز نیست حسب لزوم  
 قوای روحانی و جسمانی و جمیع عناصر مزاج ایمانی

از مقام سلطنت افاضه میشود و بقا لیت وجه خلافت  
 ضافه دارد و در بعضی از ملل ساره هم که بسطنت مطلقه  
 مستقله نگین کرده اند این مانده معمول و ما خود است  
 لکل وجهه هم مو لیتا اکنون با امور خارج نظارتی از  
 حرف خودمانی و در ایمانی داریم و در تدارک در  
 هستیم که در ماند کی ما را چاره کند بر سر سخن رویم  
 این کج سلطنت که بصورت روحانیت تشکیل شود  
 و در از قوت و ایت ملت داشته باشد دولت  
 بخون دل و سهل اجر باین است و بدوام و استمرار  
 حسب العاده مطمئن میتوان شد  
 کان قد و نیسان شکر  
 هم زمن میر وید و من منجورم



فقط چیزی که باید دارای چنین سلطنت مسعود طرقت عادت  
 وای کند دولت مبنیه دولت بداند حفظ ثبات دین و نشر  
 آثار این است و پیروی حقیقی از مسلک مقصد شریعت  
 فرضا مقتضیات و هر چه تقاضات قدریه دولت را  
 مجبور کرد بر قبول قانونی از قوانین خارج از قانون  
 نافع را بقبال دیگر باید ریخت و با کلاه شرعی و لباس  
 دینی بپوشان جسم آورد و لباس تقوی و دل خیر  
 نمیتوان گفت و کلامی دولت عثمانی در پاره اجراء است  
 از خط و خطاصون بوده اند زیرا که ظهورش آنچ حالیه  
 وضع مقدمات ماضیه ترجمان صدق است مضمی ما  
 امروز نقد آنچه وسیله و نحوشی قاطبه بسین و جالب نظر  
 عقلای روی زمین است مشقی است و خط حرکتی است

که علیحضرت شوکت اب سلطان عبد الحمید ثانی حیا  
 کنند دولت عثمانی برای ترقی دین و دنیا بمقام  
 خلافت عظمی نشان میدهد بدین سلطان منور فکر صاحب  
 برای یکانه بحار انانی اسلام در این اندیشه است که کلمه  
 مسلمان را بنقشه توحید آورد و اختلافات داخله را رفع  
 سازد و نمایان سلطنت اسلامی بصورت حکومت ریخت  
 و خلافت ارشده نماید اگر محترمین علماء و مستبرین و کلام  
 با تنورات فکریه و تصورات خیریه از خیالات مقدسه این  
 پادشاه هوشمند عمیق لقیال سریع الاتقال همراهی داشته  
 باشند و ترقی دولت و توفیق ملت حالت نظر  
 نخواهد ماند

شماره برق پراچن	جمله ادکات برهان
-----------------	------------------



اما صورت انعقاد و بدولت ایران نبایست عقاید  
 زبیب شیعه بالطبع طور دیگر است در این امره خط  
 روحانی و جسمانی بیک مگر نمی منشود رشته ریت  
 روحی در دست مجتهدین اعلام و فقهی مسلم سلامت  
 ورشته سیاست جسمی در دست کاهلنت تبعه مسلمة الیها  
 و عوارض بدیوان میدهند بزور خمس و زکوة را مجتهدین  
 تقدیم میکنند بر ضایا و شاه شیعه کاسان من گمان میشود  
 خود را امام مسلمین بدانند و مقروض الطاعه بخوانند و در موارد  
 که دو شعبه دینی و ملکی تمانع و تراحم میکنند تاج و خیمه را  
 و شاد عظیمه راست گویم علمای ملت در جلسه مکررند  
 و وزرای دولت در غلنه تجرند علماء قدرت کامله بایر  
 تحقیقات دینیست و اشرعایم کونید حکام و عمال

دیوان و حالت سلسله روحانی را این شیرفت مقاصد خود  
 می بینند فریاد و داد و تامل میزنند شاید حکمران مملکتی  
 وصول الیایات پس افتاده و تاملین طرق و تنظیم امور و  
 وسایط جمهور را بر علت یا غلت عالمی نافذ بقول  
 میکند و قول میدهد یا عالمی پر بسیر کار که از چاره جونی  
 بیچارگان خون در اعا جز می بینند یا بعضی مدخسلهای صورت  
 جانر نمیدانند برای مردن ظلمی و عنبرل عالمی خیم انعام  
 میکرد و طلسم صدند صد پر میکند و وصول اهل محوم و یوم لوم  
 معلوم را انتظار میکشد االی دیوان اگر نفسی میکشند و اجرای  
 بسوسی میکنند در ظل ظلیل اختلاف و نزاعی است که نیست  
 این سلسله محترمه لازم الوقوع است و دائم الحصول  
 کابجا و مع مارن نفس بکجه و لها حث عن خفیه بظلفه



اگر چه متعین ایمان بر خلاف آرزوی دیوان شیرین  
 خدا و شیرین بوی متحد انجیلند ولی غالباً مغرورین را  
 بعضای ملعی و عصای مصنوعی میسوزاند و کار دیگر نیز  
 میسازند آثار موحشه که بر تقاضای این دو قوه ترتیب  
 بسیار است و قری مخصوص باید ترتیب کرد و تا آن  
 دو قوه ملوکوتی و ملی اتحاد و استسراج واقعی حقیقی پیدا  
 نگیرد کار دین و دولت عاقل و باطل خواهد بود و همه  
 سعی باجمل اگر بفرمانی چه باید کرد مادل عبود  
 که در بیم خیار صیت عرض میکنیم پیش از آنکه این  
 خود را میان آرم نگار ناقصه خیر خوانمان طریقی بین  
 آرم ظهور جمله اشیا بقصد اندوین نادی دولت  
 بدویان و ادوی غفلت که از منافع صوریه و مادیه

دیانت اطلاع ندارند و خصوصیات زمان مکان انبیه اند  
 استقلال دولت زود استقلال شریعت تصور کرده اند  
 و حکم طلاعات مضره که از تبع تواریخ و اول خارجه و  
 استبداد بگیرند و استعدا و شمل و از هم اسم بگیرند  
 میکنند غافل از این که فرط عناد و خرقه وقت و خواهد کرد  
 و تولید فساد بر فرض اجرای این مقصود و دولتی جایزه ضمیمه دول  
 سازه خواهد شد و بهر حال صفت خاسره ساؤ  
 لوحانی که حامی طرف رطونی و خیر خواه دیانستند  
 کمان میکنند هر قدر شان دولت کاسته شود همان میزان  
 شوکت ملت افزوده میشود و غلبه و قاتر در مسائل  
 شخصی و ایای جزیه تصبیح میکنند و یک از تصور ایند قیقه بظن  
 استقامت سلیقه مصرف خاطرند که این اقدامات غیر



بر خلاف وجه مقصد است و با صلاح قوم دفع فاسد  
 با فساد است وقتی که پای حبشی در حوزه دین نبی داخل شد  
 نه که رانزالت مانند راه آنها صلحت دید من نسبت  
 که از مقام قدسیت یاست عظمای دینی سلطنت اینچه  
 مدورسد و رنگ حکومت عادل پذیرد با نینعی که بریس  
 مسلم و روحانی علم عرض می کنیم که در نیزمان نصیبت امام  
 و خیت نام حضرت عالی بحکم نیابت عانه و وکالت  
 حفظ بنصیه اسلام و حوزه دین را باید بعبده اقدار و  
 سلطنت ظاهره شیعه تقریر و امضا کنید مانند حضرت  
 داود که بارتب نبوت از بعث سلطان ظاهر و ساس  
 عساکر ملت را بی نیاز ندیده باستدعی بعثت از ملک  
 طاووت را بحکم آسمانی مخصوص و مبعوث این مقام کرد و

لوازم استخراج بنقوه و شرط الزام حصول نتایج  
 منظور است که علماء و ائلی شریعت در مشاورات مهمه  
 و حل و عقد امور عمده دولتی داخل باشند بصورت  
 تریقات این شکل مطبوع شروع کتابچه مخصوصی میخواهم  
 و لدی لا قضا بقلم خواهد آمد علی العجالة میخواهم  
 این مطلب را خاطر نشان کنم که ممکن است بقایای احترامات  
 و کلای ایمانی و حمایت مقامات وزرای دیوانی شان  
 و شوکت دولت را فرود و انوضع معلول را در علی  
 در جبهه قوت نمود و باطل توسط دلائمت این دو قوه  
 میرزا احمد مبدار خیر و فشار یکجائی است بشند جلنا کم  
 امته وسطا علی حضرت شاهنشاه ایران که عاقریب  
 انشاء الله سنین سلطنتش از صاحبقرانی بذی القرمین خواهد



رسید بدکار فطرت و ضمایر فکرت آراسته است  
 باور نمیتوان کرد که بعد از آن همه تدرب تجرت و ترقی  
 و تقرب نور کسبی علی نور فطری نبوده باشد و حالات  
 حاضره از احاطه فکر سیمونش بیرون باشد اینقدر است که  
 مطیبات مفیده و منویات نافعه در حجاب قدس طریقت  
 همس مانده است و ترجمه حال مفیر ماید که خدا هم  
 به باب میخواهد و پیغمبر هم صحاب بهوشمندان معتقدند  
 که اگر این پادشاه دل آگاه و نشاط خاطر آید بحرینی  
 بذل بتمنی میخواند دولت و ملت ایران را در این دو قرن  
 زنده و پرازنده فرماید

چیز دیگر است گفتنش  
 با توج روح تقدس کو بدینش

ثالثاً فریضه ذممه بزرگان دین است که در نواحی مقدسه  
 عبادت گجیات عراق عرب و مشهد مقدس خراسان  
 یک مجلس انجمن عارفی با اسم ترقی اسلام تشکیل کنند  
 و در تحت نظارت انجمن مبارک در سایر ممالک ایران  
 بریاست و هدستی متور عین علما شعب دیگر داشته باشند  
 چون انقاد این انجمن بوجه من الوجوه فتنه آئین نیست  
 و اجلال بنظام دولتی و در خنده در مقاصد حکومتی ندارد  
 باید شیعیان مند و ستان و قفقازیه و عموم مسلمین که  
 تبعه دول خارج اند علنی و مستقیماً اطلاع داد که تاسی  
 و بهر اهی نمایند و سائل ترقی دین مسیحین و نشر آئین اسلام  
 بخدا که تحقیق و مشاوره حسب تقرب نمایند و یکی از  
 ثمرات این انجمن قدس و آثار مترتب فرستادن



و عیان و بعث مبلغین است که در ضمن دستور العمل  
 معین و شرائط معلومه در ممالک خارجة اسلامی صیبت  
 اسلام نمایند و مصارف این دعوت و مخارج این  
 بعثت را از وجه اعانه اسلام بدهند اگر چه در ممالک  
 اروپا تأثیر دعوت و تبلیغ مشکل نماید سوار علیهم السلام  
 ام لم تذمهم ولی در صفحات فریقا و ممالک چین  
 میوه نفسانوس ساده برای بر نقش آماده موجود  
 چون فطرت صلیبه آنان بعارضه تضخیم و تجسس و بناچار  
 فرنگیان تجسس نشده باندک اهتمامی نهند و در ظلها نیز  
 مشرق انوار اسلامیت میوان کرده و اگر تکامل شود  
 بدره تمدن و تدین بضاری داخل خواهند شد و  
 اهتمامات فوق العاده ملت نصاری را در نصرت

خود مسلمانان بداند بوقت خواهند فهمید که از غیرت  
 دیانت چه در و رافا و داند چه و و لطف از دست  
 داده اند و در داخله مملکت هندوستان صد وسیله  
 هندو را بتأثیر صحیح و حکمتهای علمی و عملی میشود و بصیرت  
 توحید و ولایت گرد و کم در دعوت و اعصابشان  
 قوت اسلام را و دهند که در کمتر از قرن یک قسمت  
 از این طایفه کمراه منور و گناه شوند

هنوز مکنونات خاطر و مخزونات خیال برشته تحریر  
 نیارده ام ناچارم که عرض کنم حیف اعلم چرا که در  
 انشای تحریر این نسخه بنام اتحاد باسلام شوق زیارت  
 شایده مشرف منوره بر سرم افتاد و دست از کار  
 کشیدم و کاتب طبع را منتظر گذاردم بکفایت احوال



برق جهان است لزو ماتمه نسخه مشر و عه مطبوعه را در  
 سفینه گذاشتم در موقعی که بکشتی نشینان از قلاطین  
 مصداق تری الناس سکاری بودند این سینه  
 با طائفه خیال انمقاله را پایان آوردم بعون الله و توفیق  
 اگر در خاطر انالی اسلام سن تاثیر دیدم رساله دیگر  
 خواهم نوشت که متمم اینجمله باشد در مسجد بهم شکر جاوی  
 الاخری سال هزار و یکصد و دوازده هجری در حدود  
 مسقط این کتاب تمام و تکلی انجام شد و این شعر که مطلع  
 غزلی است بوصف کمال گفتم

عاقبت دیده مردم دریانی شد

رازهای لایکیره صحرائی شد

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد

وآله الطاهرین و اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین  
 چون در نسخه موسسه کتاب الابرار که بعربی تصنیف  
 کرده بودم مقاله نافه جامعه در دعوت مسلمانان  
 حسب المناسبه بنحاطرم لغاشده بود مناسب دیدم  
 این کتاب شود قد علم کل اناس شرحیم  
 یا معشر المسلمین اور کوا الاسلام فی غیبه و انضروه فی  
 فی وحدته قبل ان تنقسم قواہ و تنقسم عاہ و تنزع حشا  
 و تدنّب بباشته و بباشته و تهبط مفاخره و ماثره  
 و تسقط منابرہ و مناره و تنزل رکانه و تختل اعوانه  
 و یقیض حبله و تقف داره و تمحی آثاره و ما یذکر  
 ثاره فان ابلیس قد اندب و خرب نسلوا من کل  
 حدب و الاسلام محصور و صدود و مکبود و منقاد



يستنصر وليس له ناصر يذبح عن حياجه ويحبب دعوته  
 من انصاري الى الله كان في انصار المسلمين غشاوة  
 فما من احد يبصره وينصرون الله من نصيره لقد تقهرت  
 عظم العظم وتمادت فخيم علة الصمم لا يسمعون الى هذه  
 الشكاية والى الكاية ولا يدرون الى ما انتهى هذه الحكاية  
 فيوطفهم الزمان عن رقتهم ويقيمهم عن قدهم  
 ويفيقون من سكرتهم كمن في الصيف ضيق للنفس  
 وفي الصيف تدارك عنفهم وعنفهم ولا يفهم الذم  
 وانى لهم الوجود بعد عدم ايها المسلمون ما لكم تقهرتم  
 ايادي سبا فقلوبكم شتى وافدكم بها فوا عجب  
 من اجتماع اعداء الدين على باطلهم وتفرق الموحدين  
 عن حقهم فانتهوا عن الفساد واصحوا ذات بنكم فعدوت

الزمان حين ينكم ترويه بعيدا وزاده قسه يا فان اليوم  
 لكم ثم هتم وظلام كفر قد ادهم لانا زعموا  
 ففعلوا فدهم ربحكم ولعمري ليس الا الاتفاق يحكمكم  
 كلمة التوحيد في مخاطرة عظيمة وانتم تعرفون في فروعها  
 وافانها ويتاصل اصل الشجرة وانتم تتاجرون على  
 انحصانها ضرب مثل فاستمعوا له وانتهوا عن الهيمان  
 والوله مات احد من الاغنياء والشرفا وترك  
 من خلفه ذرية فقرا وضعفوا وحصل منهم خلاف كلمة  
 في تريب الهورث وتقسيم الموارث لكل منكم قول  
 واحاديث في التشارك والترتيب والعول  
 والاصيب ومنع عن اشياء مخصوصة والاشياء  
 بجوات مخصوصة ولكن في انما ههنا النزاع ولها



وابتغوا ذب في تحيد الضياع وبعار خبر وان  
 لحم خضم قوي وعد غوي لمن لا باء تخم ورجل  
 بنحيم وبين اراوتهم ويريد ان يطلع من كمنه ويشد  
 عيهم من نامة فيدركهم سريرا ويهلكهم جميعا ولا  
 ناص من كيد ولا خلاص من قيده وان غفلوا  
 واعقلوا تترك عاتهم ذواتهم في الارض صر  
 ولا يقبى من تركهم وركبهم صلا وفرعاهم  
 الورثة لو كانوا متيقظين وتحققهم وحدودهم  
 متحفظين لا يكلمون فيما بينهم جدلا وياخذون الاتحاد  
 عن التفرقة بل ويقابلون بكلمة فاردة ويد واحد  
 مع هذا انهم الالد ويدافعون عن تخطب ال  
 هذا مثلهم ايها المسلمون الكاطون مثل ذابعل اعلا

فاتكوا على الارائك ونظروا نزول الملائك لتعوم  
 او دكم وترسم بدمكم وحامية مصاحكم ووقاية مساحكم لقد  
 ماتت وعاتكم وشالت لغاتكم وقامت قياتكم  
 ودمت نذاتكم وانتم فاكون في نادكم وفارجهون  
 في وادكم اقبوا الدين ولا تفرقوا فيه فقدرمي  
 الهيث توحيدكم بالثا ثافية او عوالله مخلصين له  
 بكلمة سوار غمالا نوف الكافرين لانهم ينظرون عليكم  
 انفرص ويخرجونكم لا محالة لخصص بصانعون لتفر تقم  
 كل يوم خيالا ورضعون في طريقكم جبالا ولو ملكتموا  
 لا يالونكم خيالا وتلقونكم وان كنتم جبالا ولعابكم  
 الكاسر كيد متظار لكسرا خبثكم ويودون ان تغفلوا  
 عن امتعكم واسلمكم ولولا من فعم المزا حمة لفضوا



من سبحانکم و طرا و مار او من جعبانکم مطرا

## خاتمه

شرح حال و ماجرای احوال کاشف رمز سنت و کتاب  
 جناب سقاب شریعتاب فاضل و فادت نصاب  
 افتخاری انخافان مرجع اهل التوحید و الایقان عفا  
 اللہ و الهین اشرف العلماء و المجتهدین حضرت  
 اشرف مجد رفیع اسعد و الاثابزاده ابو الحسن میرزا  
 المعروف بابن شیخ البریس ادام الله برکات و جوده  
 ابن مرحوم مغفور حسام السلطنه محمد تقی میرزا ابن انخافان  
 خلد اشیا بن فخلیشاه قاجار اسکنها له فی روضه صواب

بچه خالی از کراف و محاف بود از ایام تحصیل و تدریس  
 تا ورود انحضرت به بمبئی من بنده کاتب این کتاب  
 سقاب ابن عباس رضی الله عنہم البرقانی در دیوان  
 منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ البریس بقدر وسع نگاشته  
 صاحبان بصیرت و اطلاع را بدان کتاب سقاب  
 دلالت و حوالهت میکنم پس از ورود انحضرت در  
 بمبئی در بیت اشرف مرجع افاضل علم و مظهر دوان  
 بنی آدم سهر مردی و مردوت عالم جوان فردی و  
 فوت بین گوهر عمان دانش و پیش نواب سقاب  
 اشرف رفیع مجد الا پسندیده حضرت انحضرت  
 سلطان محمد شاه متع الله المسلمین بطول بقا و نور  
 ابصار الحسین نور لقا و منزل خستیا فرمود تا زمان



حرکت آنحضرت که کمال و اندی بود در هر محل  
 در ترویج شریعت و مداحی خاندان عصمت و طهارت  
 خود داری نمیزمود و در انبیت یا در مسجد پس از ادا  
 فریضه کجاست بموعظ می پرداختند و یاد در سر ایست  
 افزای خود بکلمات مصلحانه و منصفانه قلوب قاسیه  
 که سالهای ستمادی در وادی سرگردانی و حیرانی  
 بود بروش انسانیت و دوستی میاور و چنانچه جمعی  
 کثیر و جمعی غفیر از زردشتیان و غیره هر شب و روز  
 در خدمتش بسر میبردند و اظهار ارادت مینمودند حتی در  
 پونه و محال بشور که از سیلابات بمی شمرده میشود و  
 فصل برسات اعظم و شرفا بواسطه باران بمسبب خدای  
 در آن سیلابات بسر میبردند هر روز حضرتش نوعی و طرز

که خالی از تکلف بود و کرسی و عطا صعود نمینمود و کاه بود  
 که شماره مستمعین پیش از ده نفر نبود بدون ملاحظه کم و بیش  
 مانند آنکه در اینجمنی بزرگ سخن کند کجاست و یاد و سا  
 کلمات نند و نذر زرا بشیرین زبانی و طرز زی خوش گوشت  
 مستمعین میگردد و به بیانات شافی و کافی زنک  
 از خاطر مای سترد پس از فراغت از موعظه تحریر کت  
 و مسائل و نیه میرود خت چنانچه در انبیت قبل با این مشغله  
 کثیره جلد کتاب از تزیلات خاطر و رشحات قلم اعجاز رقم  
 فراهم آمد یکی فحش نفیس از آثار حضرت شیخ ارسس که جامع  
 اشعار عربی و فارسی بهم فسیاد و غولیات و در سلمات  
 و یکی هم بیان بطلان دعوت احمد قادیانی است به بیان  
 عربی و یکی هم کتاب مستطات است که موعوم



با اتحاد اسلام است توان از روی انصاف گفت  
 که تا بحال کلماتی جامع و نافع تر برای انامی اسلام  
 از این خوشتر صورت ترتیب و ترکیب نگرفته است  
 با اینکه در قرب زمان حرکت مستحجانة مرقوم فرمودند  
 بدون اطلاع فکرت و جاهل خیال و بهمت هممانه و بذل  
 گریمانه حضرت سقاب اشرف ارفع امجد و الا آقای  
 سلطان محمد شاه و امام زکریا علی بن ابی طالب  
 که خوانندگان اطلالت نیاید و کسالت نغزاید و بهتری

بنامید و اثری بخشاید و اسلام

علی من اسحق

تم کتاب علی یقین کتاب اجناس مرقوم رضی الله عنهما

بمبئی شهر حیدرآباد



